

## تربیت اولیه آن حضرت

وقد علمتم موضعی من رسول الله (ص) بالقرابة القریبة و المنزلة  
الخصیصة، و صنعی فی حجره و انا ولید، یضمنی الی صدره و یکنفنی فی  
فراشه...

(نهج البلاغه خطبه قاصعه)

ابوطالب پدر علی علیه السلام در میان قریش بسیار بزرگ و محترم بود، او  
در تربیت فرزندان خود دقت وافی نموده و آنها را با تقوی و با فضیلت بار  
میاورد و از کودکی فنون سواری و کشتی و تیر اندازی را برسم عرب  
بآنها تعلیم میداد.

چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کودکی از داشتن پدر  
محروم شده بود لذا آنجناب تحت کفالت جد خود عبدالمطلب قرار گرفته  
بود و پس از فوت عبدالمطلب فرزندش ابوطالب برادر زاده خود را در دامن  
پر عطوفت خود بزرگ نمود.

فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام و زوجه ابوطالب نیز برای نبی اکرم  
صلی الله علیه و آله و سلم مانند مادری مهربان دلسوزی کامل داشت  
بطوریکه در هنگام فوت فاطمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مانند

علی علیه السلام بسیار متأثر و متألم بود و شخصاً بر جنازه او نماز گزارد و پیراهن خود را بر وی پوشانید.

چون نبی گرامی در خانه عموی خود ابوطالب بزرگ شد بیاس احترام و بمنظور تشکر و قدردانی از فداکاریهای عموی خود در صدد بود که بنحوی ازانحاء و بنا بوظیفه حقشناسی کمک و مساعدتی بعموی مهربان خود نموده باشد.

اتفاقاً در آنموقع که علی علیه السلام وارد ششمین سال زندگانی خود شده بود قحطی عظیمی در مکه پدیدار شد و چون ابوطالب مرد عیالمند بوده و اداره هزینه یک خانواده پر جمعیت در سال قحطی خالی از اشکال نبود لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را که دوران رضاع و کودکی را گذرانیده و در سن شش سالگی بود جهت تکفل معاش از پدرش ابوطالب گرفته و بدین بهانه او را تحت تربیت و قیمومت خود قرار داد و بهمان ترتیب که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در پناه عم خود ابوطالب و زوجه وی فاطمه زندگی میکرد پیغمبر و زوجه اش خدیجه نیز برای علی علیه السلام بمنزله پدر و مادر مهربانی بودند.

ابن صباغ در فصول المهمه و مرحوم مجلسی در بحار الانوار می نویسند که سالی در مکه قحطی شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعم خود

عباس بن عبد المطلب که توانگر و مالدار بود فرمود که برادرت ابوطالب عیالمند است و پریشانحال و قوم و خویش برای کمک و مساعدت از همه سزاوارتر است بیا بنزد او برویم و باری از دوش او برداریم و هر یک از ما یکی از پسران او را برای تأمین معاشش بخانه خود ببریم و امور زندگی را بر ابوطالب سهل و آسان گردانیم، عباس گفت بلی بخدا این فضل کریم وصله رحم است پس ابوطالب را ملاقات کردند و او را از تصمیم خود آگاه ساختند ابوطالب گفت طالب و عقیل را (در روایت دیگر گفت عقیل را) برای من بگذارید و هر چه میخواهید بکنید، عباس جعفر را برد و حمزه طالب را و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز علی علیه السلام را به همراه خود برد. (۱)

نکته‌ای که تذکر آن در اینجا لازم است اینست که علی علیه السلام در میان اولاد ابوطالب با سایرین قابل قیاس نبوده است هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را از نزد پدرش بخانه خود برد علاوه بر عنوان قرابت و موضوع تکفل، یک جاذبه قوی و شدیدی بین آندو برقرار بود که گوئی ذره‌ای بود بخورشید پیوست و یا قطره‌ای بود که در دریا محو گردید و باین حسن انتخابی که رسول گرامی بعمل آورده بود میل وافر و کمال اشتیاق را داشت زیرا.

علی را قدر پیغمبر شناسد بلی قدر گهر زرگر شناسد

البته مربی و معلمی مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آیه علمه شدید القوی<sup>(۲)</sup> در شأن او نازل شده و خود در مکتب ربوبی (چنانکه فرماید ادبنی ربی فاحسن تأدیبی) تأدیب و تربیت شده است شاگرد و متعلمی هم چون علی لازم دارد.

علی علیه السلام از کودکی سرگرم عواطف محمدی بوده و یک الفت و علاقه بی نظیری به پیغمبر داشت که رشته محکم آن بهیچوجه قابل گسیختن نبود.

علی علیه السلام سایه صفت دنبال پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میرفت و تحت تربیت و تأدیب مستقیم آنحضرت قرار میگرفت و در تمام شئون پیرو عقاید و عادات او بود بطوریکه در اندک مدتی تمام حرکات و سکنات و اخلاق و عادات او را فرا گرفت.

دوره زندگانی آدمی بچند مرحله تقسیم میشود و انسان در هر مرحله باقتضای سن خود اعمالی را انجام میدهد، دوران طفولیت با اشتغال باعمال و حرکات خاصی ملازمه دارد ولی علی علیه السلام بر خلاف عموم اطفال هرگز دنبال بازیهای کودکانه نرفته و از چنین اعمالی احتراز میجست بلکه از همان کودکی در فکر عظمت بود و رفتار و کردارش از ابتدای طفولیت نمایشگر یک تکامل معنوی و نمونه یک عظمت خدائی بود.

علی علیه السلام تا سن هشت سالگی تحت کفالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آنگاه به منزل پدرش مراجعت نمود ولی این بازگشت او را از مصاحبت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مانع نشده و بلکه یک صورت تشریفاتی ظاهری داشت و اکثر اوقات علی علیه السلام در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپری میشد آنحضرت نیز مهربانیه و محبت‌های ابوطالب را که در زوایای قلبش انباشته بود در دل علی منعکس میساخت و فضائل اخلاقی و ملکات نفسانی خود را سرمشق تربیت او قرار میداد و بدین ترتیب دوران کودکی و ایام طفولیت علی علیه السلام تا سن ده سالگی (بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) در پناه و حمایت آنحضرت برگزار گردید و همین تعلیم و تربیت مقدماتی موجب شد که علی علیه السلام پیش از همه دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفت و تا پایان عمر آماده جانبازی و فداکاری در راه حق و حقیقت گردید.

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشم پوشی از غیر اوست، بزرگترین فضیلت نفس ستایش مقام الوهیت و تقرب جستن بساحت قدس ربوبی است، عبادت اگر با شرایط خاص خود انجام شود مقام بسیار بزرگ و افتخار آمیزی است چنانکه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله کلمه عبد تجلیل شده و قبل از عنوان رسالت عبودیت او قید گردیده است:

اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

برای سیر مراتب کمال بهترین وسیله پیشرفت، تهذیب و تزکیه نفس است که راه عملی آن با عبادت حقیقی صورت میگیرد. انجام عبادت تنها برای رفع تکلیف نیست بلکه وسیله نمو عقل، و موجب تعدیل و تنظیم قوای وجودی است که نفس را از آلودگیهای مادی باز میدارد، بهترین وجه عبادت انجام امری است که بدون ریا و سمعه بوده و صرفاً برای خدا باشد و در این شرایط است که صفت تقوی ظهور میکند و بدون آن انجام عبادات مقبول نیفتد.

تقوی و ورع انحراف از جهان مادی و فانی بوده و توجه بعالم روحانیت و بقاء است و ایمانیکه بزیور تقوی آراسته شود ایمان حقیقی است و در اثر اخلاص در عبادات، شخص را بمرحله یقین میرساند.

با توجه بنکات معروضه، علی علیه السلام در ایمان و تقوی و زهد و عبادت و یقین منحصر بفرد بود در اینمورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لو ان السموات و الارض وضعتا فی کفه و وضع ایمان علی فی کفه لرجح ایمان علی<sup>(۱)</sup>.

یعنی اگر آسمانها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر گذاشته شوند بطور حتم ایمان علی بر آنها فزونی میکند.

علی علیه السلام با عشق و حب قلبی خدا را عبادت میکرد زیرا عبادت او برای رفع تکلیف نبود بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوه‌گر نمیشد.

علی علیه السلام در تقوای دینی و عبادت چنان کوشا بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسانی که از تندى علی علیه السلام در نزد وی گله میکردند فرمود: علی را ملامت نکنید زیرا او شیفته خدا است<sup>(۲)</sup>!

علی علیه السلام هنگامیکه مناجات میکرد و مشغول نماز میشد گوشش نمی‌شنید و چشمش نمیدید و زمین و آسمان، دنیا و مافیها از خاطرش فراموش میشد و با تمام وجود توجه خود را بمبدأ حقیقت معطوف میداشت چنانکه مشهور است در یکی از جنگها پیکان تیری بپایش فرو رفته و بقدری دردناک بود که نمیتوانستند آنرا بیرون بیاورند و قتیکه بنماز ایستاد بیرون کشیدند و او متوجه نشد!

علی علیه السلام هنگام وضو گرفتن سراپا میلرزید و لرزش خفیفی وجود مبارکش را فرا میگرفت و چون در محراب عبادت میایستاد ریشه بر اندامش میافتاد و از خوف عظمت الهی اشگ چشمانش بر محاسن شریفش جاری میشد، سجده‌های او طولانی بود و سجده‌گاهش همیشه از اشگ چشم مرطوب! شاعر گوید،



هو البكاء فی المحراب لیلا هو الضحاک اذا اشتد الضراب  
یعنی او در محراب عبادت بشدت گریان و در شدت جنگ خندان بود. ابو  
درء که یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است گوید در شب  
تاریکی از نخلستانی عبور میکردم آواز کسی را شنیدم که با خدا مناجات  
میکرد چون نزدیک شدم دیدم علی علیه السلام است و من خود را در پشت  
درخت مخفی کردم و دیدم که او با خوف و خشیت تمام با آهنگ حزین  
مناجات میکرد و از ترس آتش سوزان جهنم گریه مینمود و بخدا پناه برده  
و طلب عفو و بخشش مینمود و آنقدر گریه کرد که بی حس و حرکت  
افتاد! گفتم شاید خوابش برده است نزدیکش رفتم چون چوب خشکی افتاده  
بود او را تکان دادم حرکت نکرد گفتم حتما از دنیا رفته است شتابان  
بمنزلش رفتم و خبر مرگ او را بحضرت زهرا علیها السلام رسانیدم فرمود  
مگر او را چگونه دیدی؟ من شرح ما وقع گفتم، فاطمه علیها السلام گفت او  
نمرده بلکه از خوف خدا غش نموده است<sup>(۳)</sup>.

علی علیه السلام علاوه از نمازهای واجبی نوافل را نیز انجام میداد و  
هیچوقت نماز شب آنحضرت ترک نمیشد حتی در موقع جنگ نیز از آن  
غفلت نمی نمود. در لیلۃ الهیریر نزدیکی های صبح بافق مینگریست ابن  
عباس پرسید مگر از آنسو نگرانی دارای آیا گروهی از دشمنان در آنجا  
کمین کرده اند؟ فرمود نه میخواهم ببینم وقت نماز رسیده است یا نه!



حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که از کثرت عبادت و سجده‌های طولانی بکلمه سجاد و زین العابدین ملقب شده بود در برابر سؤال دیگران که چرا اینقدر مشقت و رنج بر خود روا میداری فرمود:

و من یقدر علی عبادۀ جدی علی بن ابی طالب؟

کیست که بتواند مثل جدم علی علیه السلام عبادت کند؟

ابن ابی الحدید بنحو دیگری این مطلب را بیان کرده و مینویسد بعلی بن الحسین علیهما السلام که در مراسم عبادت بنهایت رسیده بود عرض کردند که عبادت تو نسبت بعبادت جدت بچه میزان است؟ فرمود عبادت من نسبت بعبادت جدم مانند عبادت جدم نسبت بعبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.<sup>(۴)</sup>

از ام سعید کنیز آنحضرت پرسیدند که علی علیه السلام در ماه رمضان بیشتر عبادت میکند یا در سایر ماه‌ها؟

کنیز گفت علی علیه السلام هر شب با خدای خود به راز و نیاز مشغول است و برای او رمضان و دیگر اوقات یکسان است.

وقتی که آنحضرت را پس از ضربت خوردن از مسجد بخانه می بردند  
نگاهی بمحل طلوعه فجر افکند و فرمود ای صبح تو شاهد باش که علی را  
فقط اکنون (بحکم اجبار) دراز کشیده می بینی!

ابن ابی الحدید گوید عبادت علی علیه السلام بیشتر از عبادت همه کس بود  
زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شبها مشغول نماز حتی هنگام  
جنگ نیز نمازش ترک نمیشد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد  
را بمردم آموخت.

علی علیه السلام موقع نماز در برابر مبداء وجود با دل پاک و توجه تام  
میایستاد و براز و نیاز مشغول میشد عبادت و پرستش او مانند اشخاص  
دیگر نبود زیرا هر کسی بنا به هدف خاصی که دارد خدا را عبادت میکند  
چنانکه خود آنحضرت فرماید:

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار، و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك  
عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار<sup>(۵)</sup>.

یعنی گروهی از مردم خدا را از روی میل و رغبت (بامید نعمتهای بهشت)  
بندگی کردند پس این نوع عبادت عبادت تاجران است، عده ای هم از  
ترس (آتش دوزخ) خدا را عبادت کردند این هم عبادت بندگان است و

گروهی دیگر خدا را برای سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است .

و خود آنحضرت به پیشگاه خدای تعالی عرض میکند:

الهی ما عبدتک طمعا للجنة و لا خوفا من النار بل وجدتک مستحقا للعبادة.

خدایا من ترا بطمع بهشت و یا از ترس جهنم عبادت نمیکنم بلکه ترا مستحق و سزاوار پرستش یافتم.

هر فردی حتی هر ذیر وحی بنا بغریزه حب ذات همیشه در صدد دفع ضرر و جلب منفعت است و تنها علی علیه السلام بود که عبادت را بدون جلب نفع (بهشت) و دفع ضرر (دوزخ) صرفا برای خداوند بجا میآورد! و اینگونه خلوص در عبادت از یقین او سرچشمه میگرفت یقینی که بالاتر از آنرا نمیتوان پیدا نمود زیرا آنجناب بمرحله نهائی یقین رسیده بود چنانکه خود فرماید: لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا! اگر پرده برداشته شود من چیزی بیقین خود نمیافزایم!

علی علیه السلام خود را مانند موجی در اقیانوس حقیقت مستغرق ساخته بود و تمام فکر و ذکر و حرکات و سکانات او همه از حقیقت خواهی وی حکایت میکرد.

علی علیه السلام در تزکیه و تهذیب نفس، و سیر مراتب کمالیه وجود یگانه و بی نظیر و لوح ضمیرش چون جام جهان نما بود، او به هر چه نگاه میکرد خدا را میدید چنانکه فرمود:

ما رایت شیئاً الا رایت الله قبله و معه و بعده.

چیزی را ندیدم جز اینکه خدا را پیش از آن و با آن و پس از آن مشاهده کردم.

علی علیه السلام میفرمود: لم اعبد ربا لم اره. عبادت نکردم بخدائی که او را ندیدم! پرسیدند چگونه خدا را دیدی؟ فرمود با چشم دل و بصیرت، نه باغ دیده ظاهری.

بچشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست نه بسته است کسی شاهراه دلها را علی علیه السلام در مقابل عظمت خدا و مبدء هستی خود را ملزم بخضوع و خشوع میدید و دعاها و مناجاتهای او روشنگر این مطلب است.

دعای کمیل که بیکی از اصحاب خود (کمیل بن زیاد) تعلیم فرموده است یکی از شاهکارهای روح بلند و ایمان قوی و یقین ثابت آنحضرت است که در فقرات آن معانی عالی و بدیع در قالب الفاظی شیوا و عباراتی کاملاً رسا ریخته شده است. گاهی در برابر رحمت و اسعه حق سر تا پا امید گشته و

زمانی قدرت و جبروت خدا چنان بیم و هراسی در دل او افکنده است که بی اختیار بحال تضرع و خشوع افتاده است. همچنین دعای صباح و نیایشهای دیگر وی که هر یک حاوی مراتب سوز و گداز بیم و امید، توجه و خلوص او میباشد.

وقتی ضرار بن ضمیره بر معاویه وارد شد معاویه گفت علی را برایم وصف کن! ضرار پس از آنکه شمه‌ای از خصوصیات اخلاقی آنحضرت را برای معاویه بیان نمود گفت شبها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود در اوقات شب و روز تلاوت قرآن میکرد و جاننش را در راه خدا میداد و در پیشگاه کبریائی او اشک میریخت و خود را از ما مستور نمیداشت و کیسه‌های طلا از ما ذخیره نمی نمود، برای نزدیکانش ملامت و بر جفا کاران تند خوئی نمیکرد، موقعیکه شب پرده ظلمت و تاریکی میافکند و ستارگان رو بافول مینهادند او را میدیدی که در محراب عبادت دست بریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده بخود می پیچید و مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه میکرد و میگفت ای دنیا! آیا خود را بمن جلوه داده و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیئات مرا بتو نیازی نیست و ترا سه طلاق داده‌ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست! سپس میفرمود آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه! معاویه گریه کرد و گفت ای ضرار بس است بخدا سوگند که علی چنین بود خدا رحمت کند ابو الحسن را! (۶).

عبادت علی علیه السلام منحصر بنماز و روزه و انجام سایر فرایض مذهبی نبود بلکه تمام حرکات و سکنات او عبادت بود زیرا در حدیث آمده است که (انما الاعمال بالنیات) و چون نیت آنجناب در تمام حرکات و سکناتش ابتغاء مرضات الله بود لذا تمام اعمال و اقوال او در همه حال عبادت خدا محسوب میشود و این خود یکی از موجبات تفوق و فضیلت وی بر همگان میباشد.

### شجاعت و هیبت علی علیه السلام

انا وضعت فی الصغیر بکلاکل العرب و کسرت نواجم قرون و ربیعاً و مضر.

(نهج البلاغه خطبه قاصعه)

صفت شجاعت یکی از ارکان اصلی فضائل نفسانی است و عبارت است از عدم تزلزل نفس در امور خطیره و هولناک، و مظهر تام و مصداق حقیقی آن وجود علی علیه السلام بود.

اگر چه در فصول پیشین ضمن شرح خدمات نظامی آنجناب چه در غزوات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و چه در جنگهای دوران خلافتش (جنگهای جمل و صفین و نهروان) شمه‌ای از هیبت و شجاعت او نگارش گردید لیکن

هر چه در اینمورد گفته و نوشته شود اندکی از بسیار و یکی از هزار بیشتر نخواهد بود.

بنا بنقل مورخین رنگ علی (ع) گندمگون، چشمان مبارکش درشت و جذاب، ابروانش پیوسته و پر پشت، دندانهایش محکم و سفید و چون مروارید بود. دست و بازو و ساعد بی نهایت قوی و گوشت آن پیچیده و محکم و در تمام عرب بسطبری بازو و محکمی عضلات مشهور بود چنانکه گوئی گوشت و پوست و استخوان آنرا کوبیده و آنگاه دست بازو و ساعد ساخته‌اند.

علی علیه السلام متوسط القامه بود و تمام گوشت بدن او ورزیده و محکم و چون آهن صلب بنظر می‌آمد و بطور کلی آنحضرت در اعتدال مزاج و رشد جسمانی و در نهایت نیرومندی بود. مورخین عموماً معتقدند که شجاعت و زورمندی علی علیه السلام در تمام عرب منحصر بفرد بود، پدرش ابو طالب او را با جوانان عرب بکشتی وا میداشت و آنحضرت با اینکه از جهت سن خیلی کوچکتر از آنان بود ولی با سرعت عجیبی آنها را بر زمین میزد. از زبیر بن عوام نقل کرده‌اند که قسم یاد کرد و گفت در هیچیک از جنگها از هیچ شجاعی نترسیدم مگر در مقابل علی علیه السلام که از شدت وحشت خود را گم میکردم. و این تنها زبیر نبود که از مقابله با او وحشت مینمود بلکه تمام قهرمانان نیرومند و مردان رزم از تصور



مقابله با او بوحشت افتاده و در برابرش عرض اندام نمیکردند چه خوب  
گفته شاعر:

اغمد السیف متی قابله کل من جرد سیفا و شهر<sup>(۱)</sup>

هیبت علی علیه السلام بحدی بود که چون چشم مبارزی باو میافتد رعب و  
وحشت سراسر وجودش را فرا میگرفت و در اثر هیبت آنحضرت نیروی  
هر گونه مقاومت و تهاجم از وی سلب شده و با کمال در ماندگی طعمه  
شمشیر او میگشت چنانکه خود آنجناب در پاسخ این سؤال که بچه چیزی  
بر مبارزان غلبه کردی فرمود کسی را ملاقات نکردم جز اینکه او مرا علیه  
جان خود کمک نمود (سید رضی علیه الرحمه دنبال کلام امام فرماید  
مقصود حضرت تمکن هیبت او در دلها است)<sup>(۲)</sup> رشادتها و جانفشانیهای او  
در غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله همه را متحیر و متعجب نمود و  
خوابیدن وی در شب هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در فرارش  
آنحضرت از یک قلب قوی و روح بزرگ حکایت میکند، ثبات و پایداری علی  
علیه السلام در صحنه‌های کارزار در برابر حملات عمومی دشمن برای  
مردم دیگر محال و غیر ممکن است. معاویه برای اینکه لشکر آرائی خود را  
بگوش علی علیه السلام برساند در یکی از نامه‌های خود به آنحضرت  
نوشت که سپاهی عظیم برای جنگ او آماده نموده است، طرماح بمعاوویه

گفت ترسانیدن تو علی را از زیادی و انبوهی سپاه مثل ترسانیدن مرغابی است بز زیادی آب!

حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید ضمن ایراد خطبه‌ای که خود را معرفی میکرد بپاره‌ای از اوصاف و فضائل علی علیه السلام اشاره نمود و فرمود: من پسر کسی هستم که از همه قوی‌تر و شجاع‌تر و در عزم و اراده از همه استوارتر و چون شیر دلیری بود که در هنگام جنگ و کشیده شدن نیزه‌ها و نزدیک شدن سواران آنها را مانند آسیاب نرم میکرد و مانند تند بادی که در گیاه خشکیده بوزد آنها را پراکنده میساخت<sup>(۳)</sup>.

این توصیفی که امام چهارم درباره شجاعت جد بزرگوارش نموده از نظر علاقه و رابطه خانوادگی نبوده است بلکه یک حقیقت غیر قابل انکاری است که یک امام از امام دیگر که مقام و منزلت او بهتر از همه آشنائی داشت آنرا بیان نموده است.

شیخ مفید شجاعت آنحضرت را نوعی اعجاز دانسته و مینویسد: هیچ جنگجوی کار آزموده‌ای دیده نشده است که همیشه در جنگ پیروز شود بلکه گاهی بر دشمنش غلبه کرده و گاهی نیز شکست خورده است و همچنین ضربت شمشیر هیچ دلاوری همیشه چنان نبوده است که دشمن در اثر زخم آن جان سپرد بلکه گاهی فوت کرده و گاهی هم بهبودی یافته

است و چنین امری در طول تاریخ سابقه ندارد مگر امیر المؤمنین علیه السلام که با هر هم‌آوردی بمبارزه برخاست بر او چیره گشت و بهر رزمجویی ضربتی زد او را بهلاکت رسانید و این هم از موجباتی است که او را از همگان ممتاز میکند و خداوند جریان عادی امور را در هر جا و زمان بوسیله او بهم زده و وجود وی یکی از نشانه‌های روشن خدای تعالی میباشد<sup>(۴)</sup>.

قوت قلب علی علیه السلام که از ایمان و یقین وی سر چشمه می‌گرفت در هیچ بشری دیده نشده است. روزی در جنگ صفین بچهره خود نقاب زده و بصورت یک فرد ناشناس در جلو صفوف شامیان مبارز می‌طلبید پس از آنکه گروهی از مبارزان شام را بخاک هلاکت افکند معاویه بعمر و عاص گفت: این شجاع قویدل کیست؟

عمر و گفت یا عبد الله ابن عباس است! او یا خود علی است معاویه گفت چگونه میتوان تشخیص داد؟

عمر و گفت: ابن عباس مرد شجاعی است ولی در مقابل حمله عمومی سپاه باین انبوهی نمیتواند مقاومت کند تمام سپاهیان را فرمان حمله بده. که از جای بجنبند و باین جنگجو حمله کنند اگر رو گردانید ابن عباس است و اگر

ثابت و پا بر جا ماند علی است زیرا علی از تمام عرب اگر بمقابله‌اش  
برخیزند رو نمیگرداند چه رسد بسپاه تو<sup>(۵)</sup>.

معاویه برای آزمایش فرمان حمله عمومی داد و تمام سپاه او بحرکت در  
آمد اما آن مبارز چون کوه آهنین در جای خود ثابت و بر قرار بود آنگاه  
فهمیدند که علی علیه السلام است پیکار میکند لذا فرمان عقب نشینی دادند.

وقتی صدای علی علیه السلام در میدانهای جنگ بلند میشد دل و زهره  
قهرمانان آب میگردید و لرزه بر ارکان وجود آنها میافتاد. در جنگهای جمل و  
صفین غالب اوقات یک تنه خود را بر سپاهیان مخالف میزد و صفوف آنها  
را متلاشی کرده و پراکنده میساخت.

بتصدیق دوست و دشمن علی علیه السلام کرار غیر فرار و اسد الله الغالب  
و غالب کل غالب بود، زره آنحضرت که بمنزله لباس جنگ او بود مانند  
پیشبندی فقط با چند حلقه در شانه‌های او بهم وصل میشد و بکلی فاقد

قسمت پشت بود علت این امر را از وی سؤال کردند فرمود: من هرگز پشت  
بدشمن نخواهم نمود در اینصورت احتیاجی به پشت بند زره ندارم. سعدی

گوید: مردی که در مصاف زره پیش بسته بود  
تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزادر یکی از جنگها فرماندهان علی علیه  
السلام از آنحضرت پرسیدند که اگر جنگ مغلوبه شد و صفوف ما از هم

پاشیده شد ما بعدا شما را کجا پیدا کنیم خوبست قبلانقطه الحاقی تعیین شود تا همه بآن نقطه گرد آیند. علی علیه السلام فرمود شما مرا در هر کجا رها کنید من در همانجا خواهم بود و از جای خود تکان نخواهم خورد<sup>(۶)</sup>.

یکی از اصحاب علی علیه السلام خدمت آنحضرت عرض کرد که برای میدانهای جنگ اسبی تندرو و چالاک اکتیاع کنید که چنین اسبی صاحب خود را در مهلکهها نجات میدهد علی علیه السلام فرمود من هرگز از جلو دشمن فرار نخواهم کرد تا با اسب تند رو از ورطه خطر دور شوم و دشمن فراری را نیز تعقیب نخواهم نمود تا بخوادم زودتر باو برسم بنا بر این مرکب من هر چه باشد اهمیتی ندارد<sup>(۷)</sup>.

ابن ابی الحدید گوید: علی علیه السلام شجاعی بود که نام گذشتگان را محو کرد و محلی برای آیندگان باقی نگذاشت. در قوت ساعد و نیروی بازو نظیری نداشت و یکضربت او برای قویترین شجاعان مرگ و هلاکت را پیش میآورد چنانکه هیچ مبارزی از دست او جان سالم بدر نبرد و شمشیری نزد که احتیاج بدومی داشته باشد و هر رزمجوی دلاوری را که میکشت تکبیر میگفت و در لیلۃ الہریر شماره تکبیراتش به ۵۲۳ رسید و معلوم گردید که ۵۲۳ نفر از ابطال نامی را در آنشب بدیار عدم فرستاده است<sup>(۸)</sup>. در جنگ احد پس از آنکه مردان رزمی قبیله بنی عبد الدار بدست آنحضرت کشته شدند غلامی از آن قبیله که حبشی بود و صواب نام داشت

در حالیکه بسیار خشمگین و دهانش کف زده بود سوگند یاد کرد که بجای کشته شدگان قبیله خود شخص محمد صلی الله علیه و آله را خواهم کشت! این غلام ضمن اینکه شجاع بود جثه بزرگی هم داشت لذا مسلمین از او ترسیدند و جرأت مبارزه با او را نداشتند، علی علیه السلام چنان ضربتی بر او زد که او را از کمردو نیم نمود بطوریکه بالا تنه‌اش بزمین افتاد و نیم پائین در حال ایستاده ماند هر دو لشکر متعجب و مبهوت شده و مسلمین میخندیدند<sup>(۹)</sup>!

در تمام جنگها مجاهد فی سبیل الله بود و اندوه و پریشانی مسلمین با وجود وی زائل میگشت، وقتی دست بقبضه ذو الفقار میبرد پیروزی مسلمین محرز و مسلم میشد و هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله را از طرف مشرکین غم و اندوهی میرسید و سپاهیان مخالف برای قتل او تصمیم میگرفتند وجود علی علیه السلام باعث بر طرف شدن غم و اندوه پیغمبر میگردد و بهمین جهت او را الکاشف الكرب عن وجه رسول الله گفتند.

شجاعت و نیروی بازوی علی علیه السلام اظهر من الشمس بود و مخالفین و دشمنانش نیز او را بشجاعت میستودند، مشهور است که با دو انگشت سبابه و وسطی گردن خالد بن ولید را فشار داد بطوریکه خالد نعره زد و نزدیک بهلاکت بود. در غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار اتفاق

افتاده بود که علی علیه السلام در مقابل دشمنان ایستادگی کرده بود و اگر آنحضرت نبود کار مسلمین یکسره میشد.

در قاموس زندگانی علی علیه السلام کلمه ترس معنی و مفهومی نداشت او نه از جنگ میترسید و نه از مرگ وحشت میکرد در سراسر زندگانی خود با مرگ و خطر هماغوش بود و بارها میفرمود: و الله لابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه بخدا سوگند پسر ابیطالب بمرگ بیشتر از طفل شیر خوار به پستان مادرش مأنوس و مشتاق است<sup>(۱۰)</sup>.

در جنگ صفین بدون زره در میان دو لشکر میگشت، امام حسن علیه السلام عرض کرد این عمل در موقع جنگ بی احتیاطی است فرمود: یا بنی ان اباک لا یبالی وقع علی الموت او وقع الموت علیه<sup>(۱۱)</sup>. (پسر جانم پدرت باکی ندارد که رو بمرگ رود یا مرگ بسوی او آید.) عده‌ای از یاران علی علیه السلام از این دلیری و بی باکی او احتیاط میکردند که مبادا از طرف دشمن غافلگیر شود لذا نزد آنحضرت آمدند و عرض کردند یا امیر المؤمنین شما در مواقع جنگ هیچگونه احتیاط نمیکنید و از هیچ پیشامدی هراس ندارید در پاسخ آنان این رباعی را فرمود:



ای یومی من الموت افریوم ما قدر ام یوم قدریوم ما قدر لا اخشی الوغا  
یوم قد قدر لا یغنی الحذرشاعر فارسی زبان مضمون رباعی فوق را  
بفارسی چنین سروده است:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست روزی که قضا هست روزی که قضا  
نیست روزی که قضا هست کوشش ندهد سود روزی که قضا نیست در آن  
مرگ روا نیست هر شجاعی که در جنگ بدست آنحضرت کشته میشد  
موجب افتخار قبیله خود میگشت و افراد قبیله از تقابل مقتول با آن شیر  
بیشه شجاعت مباحات مینمودند چنانکه در غزوه خندق عمرو بن عبدود که  
بدست وی کشته شد خواهرش گفت اگر جز علی که حقا لیاقت آنرا دارد که  
قاتل برادرم باشد دیگری عمرو را کشته بود تمام عمر میگریستم لکن علی  
را در شجاعت در تمام جهان نظیری نیست و کشته شدن بدست او عین  
افتخار و اعتبار است .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسد روزی معاویه خفته بود پس  
از بیدار شدن عبد الله بن زبیر را (که هر دو از شجاعان بودند) در پایین  
پایش دید که بر تخت او نشسته بود، عبد الله از روی شوخی بمعاویه گفت  
اگر میخواستم ترا (در خواب که بودی) غفلتا میکشتم. معاویه گفت بعد از ما  
اظهار شجاعت کن! عبد الله گفت برای چه شجاعت مرا انکار میکنی با اینکه  
من در جنگ برابر علی بن ابیطالب بایستادم! معاویه گفت اگر چنین جرأت

میکردی یقینا علی تو و پدرت را با دست چپ میکشست و دست راستش  
بیکار میماند و دنبال دیگری میگشت که بقتل رساند<sup>(۱۲)</sup>. باری علی علیه  
السلام ضیغم الغزوات و اسد الله الغالب بود که وقتی پا بمیدان محاربه  
می گذاشت نفس های دلیران و شجاعان در سینه ها تنگ میشد و بهر فرقه  
حمله میکرد عفریت مرگ با صورت هولناکی بر آنگروه نمایان  
میگشت. رباعی زیر منسوب بآنحضرت است:  
صيد الملوك ارانب و ثعالب و اذا ركبت فصیدی الابطال صیدی الفوارس فی  
اللقاء و اننی عند الوغاء لغضنفر قتال<sup>(۱۳)</sup>

سفیان ثوری گوید که علی علیه السلام در میان مسلمین کوه آهنینی بود و  
برای کفار و منافقین حریفی نیرومند، خداوند عزت و احترام مسلمین و ذلت  
و خواری مشرکین را بدست او قرار داده بود.  
ثمره شجاعت و مجاهدت علی علیه السلام رواج دین حنیف اسلام و  
پیشرفت احکام الهی و محو کفر و بت پرستی گردید.

خود حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه ای که بعثمان بن حنیف نوشته  
میفرماید: و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها بخدا سوگند اگر  
تمام عرب به پشتیبانی یکدیگر بجنگ من برخیزند من از آنها روگردان  
نمیشوم نهج البلاغه نامه ۴۵.

منابع :

(۱) نهج البلاغه كلمات قصار.

(۲) بحار الانوار جلد ۴۵ ص ۱۳۸

(۳) ارشاد مفید جلد ۱ باب ۳ فصل ۵۶.

(۴) افکار امم

(۵) امالی صدوق مجلس ۳۲ حدیث ۴

(۶) کشف الغمه ص ۷۳

(۷) منتهی الامال جلد ۱ ص ۴۴ نقل بمعنی

(۸) غایه المرام طبع قدیم ص ۵۰۹ فضائل الخمسه جلد ۱ ص ۱۹۱.

(۹) شیعہ در اسلام نقل از مناقب خوارزمی ص ۹۲ تلخیص الرياض جلد ۱

ص ۲.  
(۱۰) امالی صدوق مجلس ۱۸ حدیث ۹ با تلخیص عبارات.

(۱۱) ناسخ التواریخ زندگانی امام باقر علیه السلام جلد ۷ ص ۹۸.

(۱۲) نهج البلاغه کلمات قصار